



## نقد تطبیقی طبقه‌بندی استعاره‌های مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون با طبقه‌بندی جدید با شواهدی از آثار افغانی و ایشی گورو

ساناز تقی پوری حاجبی<sup>۱</sup>

دانشجوی دوره دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران

کامران پاشایی فخری (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران

پروانه عادل زاده<sup>۳</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

### چکیده

پژوهش حاضر به نقد و بررسی دیدگاه معاصر استعاره در برابر طبقه‌بندی جدید آن می‌پردازد. نظریه‌ی معاصر استعاره که توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به‌طور نظام‌مند مطرح شد مطالعه‌ی استعاره را

۱. Sanaz.taghipour۵۶@gmail.com

۲. Pashaiekamran@yahoo.com

۳. Adelzadehparvaneh@yahoo.com

به استعاره‌ی مفهومی که هسته‌ی اصلی زبان‌شناسی شناختی است، تبدیل کرد که فرایندهای تفکر و تجربه‌ی انسان را دربر می‌گیرد. اخیراً به دلیل عدم دسته‌بندی اسم‌نگاشت‌ها در برخی موارد، طبقه‌بندی جدیدی توسط افراشی و حسامی (۱۳۹۲)، مطرح گردید که بر اساس آن، طبقه‌های ساختاری و هستی‌شناختی در سه طبقه‌ی جدید عینی به ذهنی با زیر طبقات آن، ذهنی به ذهنی و عینی به عینی معرفی گردید. هدف از پژوهش حاضر، نقد و بررسی دو دیدگاه استعاره‌ی مفهومی و بیان وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها با ذکر شواهدی از افغانی و ایشی گورو است. روش پژوهش تحلیلی-توصیفی است. یافته‌های تحقیق نشان داد اگرچه کاربرد طبقه‌بندی لیکاف و جانسون، بنیان بسیاری از پژوهش‌های امروزی است، در مواردی پاسخگوی کافی در طبقه‌بندی استعاره‌ها نیست. از این رو کارایی طبقه‌بندی جدید در این پژوهش با ذکر شواهدی از افغانی و ایشی گورو مورد تأیید است.

**واژگان کلیدی:** نقد تطبیقی، استعاره‌ی مفهومی، لیکاف و جانسون، طبقه‌بندی جدید

## مقدمه

علی محمد افغانی نویسنده‌ی مشهور معاصر ایرانی، متولد ۱۳۰۳ کرمانشاه است که نخستین رمان واقعی به زبان فارسی (شوهر آهو خانم) را که شاهکار ادب فارسی است، به رشته‌ی تحریر درآورده است.

کازوئو ایشی گورو نیز یکی از شناخته‌شده‌ترین نویسندگان معاصر انگلیسی است که در سال ۱۹۵۴ در ناکازاکی ژاپن متولد شده و اخیراً مفتخر به دریافت جایزه‌ی نوبل ادبیات سال ۲۰۱۷ شده است.

استعاره‌ی مفهومی مهم‌ترین دستاورد زبان‌شناسی نوین است. طبق مطالعات در چند دهه‌ی اخیر، ماهیت جدیدی برای استعاره مطرح شد که بر اساس آن، استعاره فقط آرایه‌ی ادبی در بلاغت نیست، بلکه فرایندی در نظام شناختی بشر محسوب می‌شود. در رویکرد شناختی، استعاره توانایی ادراک مفاهیم انتزاعی و غیر ملموس مانند زمان- مرگ- عشق- غم، شادی، خشم، شرم و ترس را با مفاهیم عینی و ملموس مانند سفر، مکان، عزیمت برای ما امکان‌پذیر

می‌کند. نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی اولین بار توسط لیکاف و جانسون در (۱۹۸۰) معرفی شد و نگاه کلاسیک استعاره را که در غرب توسط ارسطو به‌عنوان ویژگی زبان ادبی معرفی شده بود و در بلاغت به کار می‌رفت، به چالش کشید. آن‌ها ادعا کردند که استعاره تنها به حوزه‌ی زبان محدود نیست بلکه سراسر زندگی، حوزه‌ی عمل و اندیشه‌ی ما را در برمی‌گیرد. پژوهش حاضر در یک مطالعه‌ی تطبیقی با استناد به شواهدی از آثار افغانی و ایشی‌گورو به مقایسه‌ی طبقه‌بندی لیکاف و جانسون با طبقه‌بندی جدید می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که طبقه‌بندی لیکاف و جانسون در استعاره‌های مفهومی چه مزایا و عیوبی دارد؟ و کدام طبقه‌بندی برای تبیین استعاره‌های مفهومی مؤثرتر است؟ یافته‌های این پژوهش می‌تواند با در نظر گرفتن مزایا و معایب دو دیدگاه طبقه‌بندی استعاره‌ها، کارایی طبقه‌بندی جدید را روشن سازد.

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش درباره‌ی استعاره‌های مفهومی

کوچش (Kovecses, ۲۰۱۰)، در کتاب «استعاره، مقدمه‌ای کاربردی»، با زبانی ساده و روان با نثر علمی به معرفی استعاره‌های مفهومی، مجاز مفهومی، تصویرهای استعاری و مفاهیم بنیادی این شاخه از علوم شناختی می‌پردازد. لیکاف و جانسون با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که باور داریم» (*Metaphors we live by, ۱۹۸۰*)، تأثیرگذارترین مطالعه را انجام دادند. در این پژوهش، دو محقق سعی دارند با ارائه‌ی انواع مثال‌ها از سه نوع استعاره‌ی مفهومی ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی آن‌ها را بشناسانند و در پایان نیز به این نتیجه می‌رسند که استعاره نه تنها سبب وضوح اندیشه‌های ما نمی‌شود بلکه عملاً ساختار ادراک‌ها و دریافت‌های ما را تشکیل می‌دهد. هاشمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ی خود به «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» پرداخته است. در این پژوهش، جایگاهی متفاوت از گذشته توسط لیکاف و جانسون برای استعاره معرفی شده است. از نتایج مقاله آن است که استعاره صرفاً صنعتی بلاغی نیست بلکه امری ریشه‌دار در نظام اندیشه و ادراک انسان و ساری و جاری در

کارکردهای روزمره‌ی زندگی است. گندم‌کار (۱۳۹۱)، در مقاله‌ی خود به «نگاهی تازه به چگونگی درک استعاره در زبان فارسی»، پرداخته است. موضوع این مقاله، واحد درک استعاره است. افراسی و حسامی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای به «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان فارسی و اسپانیایی»، پرداخته‌اند. نگارندگان مقاله برآنند که در یک بررسی مقابله‌ای بینا زبانی با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان فارسی و اسپانیایی، نظریه‌ی معاصر استعاره را مورد بازبینی قرار دهند. در این پژوهش، تغییراتی در طبقه‌بندی استعاره‌های مفهومی صورت گرفته است که در قالب آن به جای طبقات استعاری هستی‌شناختی و ساختاری، سه شاخه‌ی دیگر به همراه زیرشاخه‌های آن معرفی شده که کارایی نظری آن را شواهد بین زبانی مورد تأیید قرار داده است.

### ۳- مباحث نظری

استعاره‌ی مفهومی یک فرایند شناختی است که در آن یک حوزه‌ی (الف) برحسب حوزه‌ی دیگر (ب) مفهوم‌سازی می‌شود. لیکاف و جانسون معتقدند شناخت حوزه‌های مفهومی ذهنی، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی نتیجه‌ی عملکرد مفهوم‌سازی استعاره است. این نظام مفهومی دارای نقش اصلی در تبیین واقعیت‌های زندگی است و چون این نظام، ساختاری استعاری دارد، شیوه‌های اندیشه، تجربه و عمل ما نیز استعاری است (آقا ابراهیمی، ۱۳: ۱۳۹۴). این دو محقق ادعا می‌کنند که بر اساس شواهد زبانی، بخش اعظم نظام مفهومی هرروزه‌ی ما از ماهیتی استعاری برخوردار است؛ اندیشه‌ی استعاری، یک اصل طبیعی و در همه‌جا حاضر است که در زندگی به شکل خودآگاه و ناخودآگاه به کار می‌رود. ما درباره‌ی اشیاء به شیوه‌ای که آن‌ها را تجسم می‌کنیم، سخن می‌گوییم و این امری کاملاً جدید و ریشه‌دار در تجربه و فرهنگ ماست. از این رو استعاره نه تنها موجب وضوح و گیرایی اندیشه‌هاست، بلکه ساختار ادراکات و دریافت‌های ما را نیز تشکیل می‌دهد. همچنین به این نتیجه رسیدند که مفاهیم انتزاعی در حوزه‌ی نظام مفهومی انسان، با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شوند،

یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش مفاهیم عینی را چگونه بیان یا درک کنیم. آن‌ها این نوع استعاره را که ریشه در زبان متعارف دارد و اساساً مبتنی بر درک امور انتزاعی بر پایه‌ی امور عینی و مفهومی و یا تصویری کردن مفاهیم ذهنی است، «استعاره‌ی مفهومی یا ادراکی» نامیدند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

### ۳-۱- اجزای استعاره‌ی مفهومی (قلمرو مبدأ، مقصد و نگاشت)

هر استعاره‌ی مفهومی دارای یک حوزه‌ی مبدأ، یک حوزه‌ی مقصد و یک نگاشت مبدأ بر مقصد است. به بیان دیگر، یک حوزه مفاهیم خود را ارائه می‌دهد که به آن حوزه‌ی مبدأ می‌گوئیم و حوزه دیگر مفاهیم ارائه‌شده را دریافت می‌کند که آن را حوزه‌ی مقصد می‌نامیم. حوزه‌ی مبدأ معمولاً عینی‌تر و ملموس‌تر و حوزه‌ی مقصد معمولاً ذهنی‌تر و انتزاعی‌تر است. عبارتی که بیانگر یک استعاره‌ی مفهومی است را اسم نگاشت (*name of the mapping*) می‌خوانیم و نگاشت، تطبیق ویژگی‌های دو حوزه‌ی شناختی است که در قالب استعاره به یکدیگر نزدیک شده‌اند مانند نگاشت [عشق سفر است].

### ۳-۲- انواع استعاره‌ی مفهومی طبق نظریه‌ی لیکاف و جانسون

محققان زبان‌شناسی شناختی، با تکیه بر شواهد زبانی روزمره، استعاره‌های مفهومی را در طبقات استعاره‌های جهتی، ساختاری، هستی‌شناختی، تصویری و کلان معرفی کرده‌اند؛ در زیر به توصیف این طبقات پردازیم. البته چنان‌که اذعان داشته‌اند این تقسیم‌بندی تصنعی و خام بوده و اشکالاتی بر آن وارد است.

#### ۳-۲-۱- استعاره‌های جهتی (*orientational metaphors*)

استعاره‌های وضعی یا جهتی عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت‌های مکانی مثل بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و مرکز، سطح، حاشیه و ... معرفی می‌کنند. این جهت‌های مکانی نتیجه‌ی ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی هستند این استعاره‌ها به مفاهیم، جهتی مکانی اختصاص می‌دهند. لیکاف و جانسون برای استعاره‌های جهتی، چند نمونه‌ی اصلی ارائه می‌کنند که اساس استعاره‌های فرعی در زندگی روزانه است.

- شادی بالاست؛ اندوه پایین است. / تسلط و قدرت بالاست؛ مقهور و ضعیف بودن پایین است. / بیشتر بالاست؛ کمتر پایین است.

گرچه اغلب کاربرد و انتخاب این استعاره‌ها دل‌بخوایی نیستند و از تجارب فیزیکی ما ناشی می‌شوند، ولی ممکن است این استعاره‌ها به‌رغم ماهیت مادی مشترک که ناشی از ساختار یکسان بدن انسان و عملکرد آن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند (آقا ابراهیمی، ۱۳۹۴:۳۰).

### ۳-۲-۲- استعاره‌های ساختاری (structural metaphors)

در استعاره‌های ساختاری، یک مفهوم در قالب مفهومی دیگر، ساماندهی می‌شود. به عبارتی، نقش شناختی این استعاره‌ها این است که امکان درک حوزهی مقصد «الف» را از طریق ساختار حوزهی مبدأ «ب» برای زبانور فراهم می‌کنند مانند استعاره‌ی «وقت طلاست» که در آن ارزش زمان با تجربه‌ی درک ارزش و قیمت طلا، مفهومی می‌شود. (Kovecses, 2010: 37) نکته‌ی قابل توجه این است که سازمان‌بندی یک مفهوم در مفهوم دیگر، کاملاً جزئی است و بالطبع هیچ انطباقی بر واقعیت ندارد (افراشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷).

### ۳-۲-۳- استعاره‌های هستی‌شناختی (ontological metaphors)

شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم نامحسوس (مانند احساسات، شادی، عشق، غم)، ایده‌ها و باورها (مال و رؤیت خدا) را به‌منزله‌ی هستی یا جوهر فراهم می‌کنند. این استعاره‌ها در حقیقت نحوه‌ی نگرش ما به رویدادها، فعالیت‌ها، هیجان‌ها و نگارها و به‌صورت یک جسم یا موجود است. در این بیان مفاهیمی چون خیال، فکر، ذهن، حافظه، اراده و ... اهمیت می‌یابند (کریمی و علامی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). سه زیرمجموعه برای استعاره‌های هستی‌شناختی وجود دارد:

**الف- استعاره‌های پدیده‌ای:** بر اساس تجربه‌ی اشیای مادی و فیزیکی شکل می‌گیرند (حر و خزانه دارلو، ۱۳۹۴:۳۰).

**ب- استعاره‌های تشخیصی:** واضح‌ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناسانه هستند که در آن‌ها به اشیاء و دیگر چیزها، خصوصیت و ویژگی‌های انسانی داده می‌شود (همان: ۳۰).

**ج- استعاره‌های ظرفی:** بسیاری از اصطلاحات عاطفی در حالت ظرفی بیان می‌شوند: مانند این جمله: «در افکارش غرق شده بود» توجیه چنین جمله‌ای در معناشناسی شناختی از باور به وجود یک الگوی ذهنی امکان می‌یابد که عبارت است از «فکر شیئی حجم‌دار است» این الگوهای ذهنی طرح‌واره‌ای بر اساس تجربه‌ی جهان واقع به وجود می‌آورند.

### ۳-۲-۴- استعاره‌های تصویری (*Image metaphors*)

لیکاف و ترنر (۱۹۸۹)، طبقه‌ی دیگری از استعاره‌های مفهومی را تحت عنوان «استعاره‌های تصویری» معرفی کرده‌اند که یک پدیده را بر پدیده‌ای دیگر بر اساس ویژگی‌های ادراکی مشترک بازنمود می‌کنند. استعاره‌های تصویری برخلاف سه استعاره‌ی قبلی «شناخت» را ساختاربندی نمی‌کنند بلکه حاصل فرافکنی ساختارهای یک تصویر بر روی تصویری دیگر هستند. در مثال [ایران، یک گربه است] «گربه» حوزه‌ی مبدأ و «ایران» حوزه‌ی مقصد است. «گربه» مفاهیم را به‌واسطه‌ی شباهت تصویری و ظاهری با «نقشه‌ی کشور ایران» به حوزه‌ی آن‌ها، منتقل کرده است. در کل مفهوم‌سازی استعاری، چه محصول «شناخت» باشد و چه بر پایه‌ی «تصویر» ایجاد شود، پیامد آن، استعاره‌ی مفهومی است (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

### ۳-۲-۵- کلان استعاره‌ها (*Macro metaphors*)

کوچش (۲۰۱۰)، کلان استعاره‌ها را به‌عنوان پنجمین طبقه‌ی استعاره‌های مفهومی نامید. این استعاره‌ها، گرچه خود، بازنمود صوری نمی‌یابند ولی به تمام خرده استعاره‌های یک متن انسجام می‌بخشند. به بیان ساده‌تر، درجه‌ی تمایز کلان استعاره‌ها از سایر استعاره‌های مفهومی، فقدان اسم نگاشتی است که عبارات زبانی از آن منتج شوند. برای مثال، می‌توان به استعاره-های مفهومی [زبان یک موجود زنده است] اشاره کرد که از آن، بازنمودهای متعددی نظیر «در خطر بودن زبان»، «تکامل زبان» و «مرگ زبان» و ... به وجود آمده‌اند (همان: ۱۴۸).

### ۳-۳- نقد تقسیم‌بندی استعاره‌های مفهومی در نظریه‌ی لیکاف و جانسون

تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون چندان دقیق و درست نیست. چنان‌که گفته شد آن‌ها استعاره‌ها را بر اساس سامان‌دهی مفهومی در مفهوم دیگر، یا مفهومی کردن به وسیله‌ی هستی‌مند کردن پدیده‌ها یا توسط ساماندهی مفاهیم با جهات به استعاره‌های ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی تقسیم کرده‌اند. همه‌ی استعاره‌های مفهومی دارای ویژگی ساماندهی هستند، زیرا اساس، انتقال مفهوم از قلمروی مبدأ به قلمروی مقصد است و می‌توان گفت تمامی استعاره‌های مفهومی، از این جهت ساختاری هستند، زیرا در هر نگاشت ما با ایجاد متناظرهایی، مفاهیم را در چارچوب ساماندهی می‌کنیم. در رابطه با هستی‌مند کردن، باید گفت ما در تمام استعاره‌های مفهومی به نوعی مفاهیم انتزاعی و ذهنی را در قالب مفاهیم عینی‌تر، هستی‌مند می‌کنیم. از این رو حتی در استعاره‌ی «مباحثه جنگ است» اگرچه به ظاهر در «جنگ» هیچ تشخیصی دیده نمی‌شود، اما با ساماندهی مفهوم قلمرو «جنگ» در قلمرو «مباحث» به آن ماهیت و ذات جدیدی می‌دهیم. این هم‌پوشانی در مورد استعاره‌ی جهتی هم صادق است. در عبارت «تورم ما را گوشه‌گیر کرده است» در عین حال که «تورم» به عنوان «هستومند» مفهومی می‌شود، «گوشه‌گیر» را هم که استعاره‌ی جهتی بر مبنای فیزیک بدن ماست (حالت عمودی - افقی)، در کنار ماهیت جدید تورم به کار می‌بریم. بنابر آنچه گفته شد، به سختی می‌توان استعاره‌ای را قطعاً ساختاری، جهتی یا هستی‌شناختی دانست.

### ۳-۴- بازنگری طبقات استعاره‌ی مفهومی

همان‌طور که در قسمت نقد تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون اشاره شد، در بررسی استعاره‌های مفهومی، اشکالاتی در ارتباط با انواع طبقات آن مطرح است، خصوصاً نبودن مرز مشخص بین استعاره‌ی هستی‌شناختی و ساختاری، همچنین فقدان معیاری مشخص در تعیین اسم نگاشت‌ها و تأثیرگذاری سلیقه‌ی افراد در این مورد، موجب شده تا در بسیاری از موارد یک اسم نگاشت را بتوان به هر دو طبقه نسبت داد که این به لحاظ نظری مشکل‌ساز است. برای مثال استعاره‌ی [انسان پول است] به باز نمود جمله‌ای نظیر «اینجا قرضی کار می‌کرد» انجامیده است. چون حوزه‌ی مقصد، انسان است و بر مبنای تجارب انسانی مفهومی شده است، پس



هستی شناختی است اما در عین حال از آن جهت که حوزه‌ی مبدأ «پول» دارای نظام ساختند است می‌توان آن را در طبقه‌ی ساختاری قرارداد. استعاره‌های جهتی و تصویری در داده‌های پژوهش حفظ شده، فقط به جای استعاره هستی شناختی و ساختاری، از تقسیم‌بندی دیگری استفاده شده است. به این معنی که با توجه به مسیر حرکت نگاشت از مبدأ به مقصد و ذهنی یا عینی بودن این مسیر حرکت و با در نظر گرفتن این نکته که اصولاً ذهنی یا عینی بودن، روی یک پیوستار قرار قابل درک است، سه نوع استعاره در نظر گرفته شده است که در زیر آورده شده است (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

### ۵-۳- انواع استعاره‌های مفهومی در طبقه‌بندی جدید

#### ۱) استعاره‌ی عینی به ذهنی (*objective to subjective*)

در این نوع استعاره‌ی مفهومی، از خصوصیات حوزه‌ی ملموس و عینی به عنوان حوزه‌ی مبدأ استفاده می‌شود تا شناخت یک حوزه‌ی مفهومی انتزاعی میسر شود. با توجه به خصوصیات مفاهیم در حوزه‌ی عینی (حوزه‌ی مبدأ) در پنج طبقه زیر معرفی می‌شود:

#### الف - ساختار بنیاد (*structure - based*)

این استعاره بر طبق تعریف استعاره‌ی ساختاری لیکاف و جانسون است و زمانی شکل می‌گیرد که حوزه‌ی مبدأ، دارای یک نظام ساختمند باشد. برای مثال، در اسم‌نگاشت [اندیشه‌ها غذا هستند] برای درک بهتر مفهوم «اندیشه» از پدیده‌ی عینی «غذا» استفاده شده به طوری که هر چه نظام خوراکی‌ها مطرح است، روی حوزه‌ی مقصد (اندیشه) نگاشت شده است. از جمله بازنمود این اسم‌نگاشت به مورد زیر می‌توان اشاره کرد:

افکار او برای من قابل هضم نیست (همان: ۱۵۰).

#### ب - جاندار بنیاد (*Animate-based*)

هر گاه نگاشت مفاهیم از حوزه‌ی شناختی جاندار، به حوزه‌ی مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه‌ی عینی به ذهنی جاندار بنیاد شکل می‌گیرد. اسم‌نگاشت (اندیشه جاندار است) را در نظر

بگیرید. باز نمود این اسم‌نگاشت عبارت است از: در همان حالت که بدنش در تب ملایمی می‌سوخت مرغ سبکبال اندیشه‌اش پر می‌گرفت (افغانی: ۷۰۰).

### پ- حس‌بنیاد (*Sense – based*)

هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه‌ی حواس پنجگانه، به حوزه‌ی مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه‌ی استعاره‌ی عینی به ذهنی ظرف بنیاد شکل می‌گیرد برای مثال، اسم‌نگاشت [فهمیدن دیدن است] را در نظر بگیرید باز نمود زبانی این اسم‌نگاشت عبارت است از: می‌بینی در حرف‌هایش چه رنجی نهفته است (افراشی و حسامی: ۱۵۰).

### ت- شیء‌بنیاد (*object based*)

هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه‌ی اشیاء به حوزه‌ی ذهنی صورت پذیرد، طبقه‌ی استعاره‌ی مفهومی عینی به ذهنی شیء بنیاد شکل می‌گیرد برای مثال، اسم‌نگاشت [اندیشه‌ها اشیاء برنده هستند] را در نظر بگیرید. باز نمود زبانی این اسم‌نگاشت عبارت است از: حرف‌هایش قلبم را پاره‌پاره کرد (همان: ۱۵۱).

### ث- ظرف بنیاد (*container – based*)

هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه‌ی شناختی اجسام حجم‌دار، به حوزه‌ی ذهنی صورت پذیرد، طبقه‌ی استعاره‌ی عینی به ذهنی ظرف بنیاد شکل می‌گیرد برای مثال، اسم‌نگاشت [ذهن انسان ظرف است] را در نظر بگیرید باز نمود زبانی این اسم‌نگاشت عبارت است از: همه نگرانی‌ها را از سرم بیرون ریختم (همان: ۱۵۱).

### ۲) استعاره‌ی ذهنی به ذهنی (*subjective to subjective*)

در این نوع استعاره‌ی مفهومی، از خصوصیات یک حوزه‌ی مفهومی ذهنی که برای ما شناخته‌شده‌تر است به‌عنوان حوزه‌ی مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت از یک حوزه‌ی مفهومی مجرد میسر شود. برای مثال در [غم مرگ است]، برای درک مفهوم بهتر «غم» از حوزه‌ی مبدأ «مرگ» به حوزه‌ی مقصد «غم» نگاشت شده‌اند و به‌نوبه‌ی خود، منجر به ساخت جمله‌ای مثل «افسردگی و خواری کشنده‌ای که در دلش موج می‌زد، او را از پای درآورد» (افغانی: ۲۲۵).

### ۳) استعاره‌ی عینی به عینی (objective to objective)

در این نوع استعاره‌ی مفهومی، از خصوصیات یک حوزه‌ی مفهومی عینی به‌عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت در مورد مفاهیم در یک حوزه‌ی عینی و ملموس دیگر میسر گردد. برای مثال در [انسان گیاه است] برای درک بهتر مفهوم عینی «انسان» مفاهیم از حوزه‌ی مبدأ «گیاه» بر روی حوزه‌ی مقصد «انسان» نگاشت شده‌اند. مثال از بازنمود زبانی این اسم نگاشت: هرروز گلی از هزاران گل زیبایی و جوانیش می‌شکفت و ساحت وجود همگان را عبیرآمیز می‌کرد (افغانی، ۶۲۳).

### ۶-۳- نقد طبقه‌بندی جدید استعاره‌های مفهومی

در طبقه‌بندی جدید استعاره‌های مفهومی نیز مواردی وجود دارد که سبب سردرگمی می‌شود گاهی تشخیص عینی یا ذهنی بودن یک پدیده، می‌تواند مانعی برای طبقه‌بندی اسم‌نگاشت‌ها باشد برای مثال، در اسم‌نگاشت [عشق جنون است] حوزه‌ی مبدأ «جنون»، در نگاه اول امری ذهنی به نظر می‌رسد، در حالی که با توجه به قابل مشاهده بودن رفتارهای عینی این بیماری در فرد مجنون، شاید بهتر باشد نمونه‌های زبانی این اسم نگاشت را در طبقه‌ی استعاره‌ی مفهومی عینی به ذهنی قرار داد.

### ۴) تحلیل داده‌ها:

#### ۴-۱- استعاره‌های عینی به ذهنی

##### ۴-۱-۱- ساختار بنیاد

[زندگی سفر است]

الف) نه راه پس دارم نه راه پیش. به انتهای بن‌بستی که سه ماه و نیم است در آن افتاده‌ام، رسیده‌ام (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۰۷).

ب) آخرش چارلی ایستاد و چشم در چشم دوخت و گفت ازت می‌خواهم که این کار را برایم بکنی زندگی دارد برای من و امیلی به آخر می‌رسد (ایشی گورو، ۱۳۹۳: ۵۲).

[عشق جنگ است]

الف) هر چه باشد تو هم زنی و مثل هم‌جنس‌انت تابع اراده‌ی مرد هستی. سید میران از پیروزی خود سرمست شده بود (افغانی، ۱۳۴۴: ۶۱۴).

ب) چند دقیقه‌ای احساس پیروزی کردم، حالا که آن دو تنها مانده بودند، با تقدیری روبه‌رو بودند که واقعاً استحقاقش را داشتند (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۲۵۶).

### [عشق بیماری است]

الف) مثل مرض بزرگ شدن اعضاء؛ این عشق درون من پیوسته آماس می‌کند، آماسی شوم و دردناک که همه‌ی وجودم را فلج کرده است (افغانی، ۱۳۴۴: ۶۰۲).

ب) صدایم می‌لرزید نمی‌دانم تومی اشک‌هایم را دید یا نه؟ در هر حال وقتی به من نزدیک شد، اشک‌هایم را مهار کردم. شانه‌ام را فشار داد و باعث شد احساس بهتری پیدا کنم (ایشی-گورو، ۱۳۹۵: ۲۳۹).

### [عشق آتش است]

الف) سراپای وجود سید میران به یک آرزو تبدیل شده بود؛ شرری از یک هوس‌سوزان، خرمن هستی‌اش را شعله‌ور می‌کرد (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۶۴).

ب) در آستانه‌ی شروع جستجویمان، جهش موجی از خون گرم را در وجودم حس کردم (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۲۲۶).

### [عشق دریاست]

الف) موجی شگرف از سعادت و خوشی روح مرد عاشق را فراگرفت. از این بهتر چه پاداشی که دل محبوبه‌ی خود را به دست آورده بود (افغانی، ۱۳۴۴: ۳۹۲).

ب) دریافتم امواج عشق و عواطف او را در بر گرفته‌اند تا خودش را بار دیگر در این خانه پیدا کند (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۱۴).

### [خشیم آتش است]

الف) خشمی که درون زن زبانه می‌کشید، با خاموشی و سلامت ظاهریش هیچ تناسبی نداشت (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۴۴).

(ب) این بارقه‌ی خشم، یادآور همان روت قدیمی بود و باعث شد به سمتش برگردم (ایشی - گورو، ۱۳۹۵:۲۹۱).

### [غم گیاه است]

الف) غم بر گفته‌ها و کرده‌ها و همه‌ی سکنتات و حرکات او سایه افکنده بود (افغانی، ۱۳۴۴:۴۲۲).

(ب) همراه این آرزوی نفس‌گیر، سایه‌های آشکار غم و تلخی هم بود از شبی طولانی حرف می‌زد که تنها مانده بود (ایشی گورو، ۱۳۹۴:۳۸۷).

### [عشق قمار است]

الف) کسی که این روزها جایش در صف اول نماز مسجد خالی است، تعجب‌آور است که دل‌باخته‌ی بی‌قرار زنی شده است (افغانی، ۱۳۴۴:۳۲۶).

(ب) من همیشه دوستش داشتم. به همین دلیل در اولین دیدار به لیندی دل‌باختم (ایشی گورو، ۱۳۹۳:۲۷).

### [ترس رکود و بی‌حرکتی است]

الف) هما هر بار از شنیدن نام مریض‌خانه، موی بر بدنش راست می‌گردید (افغانی، ۱۳۴۴:۳۶۸).

(ب) دوشیزه امیلی برگشت و راست به چشمانم نگاه کرد درجا خشک شدم. فکر کردم به هچل افتادم (ایشی گورو، ۱۳۹۵:۶۴).

### ۴- ۱- ۲- جاندار بنیاد

### [شادی جاندار است]

الف) لذت و شادکامی مثل کرمک‌های شب‌فروز چمن از چپ به راست دوروبرش می‌پریدند (افغانی، ۱۳۴۴:۶۷).

(ب) شاید باقی‌مانده‌ی سه روز تعطیلات را همین‌جا بگذرانیم. اگر سونیا قبول کند، من که از شادی پر درمی‌آورم (ایشی گورو، ۱۳۹۳:۹۹).

**[ترس جاندار است]**

الف) وقتی صدای گریه‌ی خانم بلند شد، هما لب حوض بود؛ از ترس و خجالت سوسک شد و بیخ اتاق چپید (افغانی، ۱۳۴۴:۲۵۵).

ب) این بزدلی است که این آدم‌ها از قبول اشتباهات خود سرباز می‌زنند (ایشی-گورو، ۱۳۹۶:۷۶).

**۴- ۱- ۳- حس بنیاد****[آیده‌ها رنگ هستند]**

الف) آن مزه‌ای که خداوند حلال کرده و پیغمبر روا داشته است در میان رنگ‌ها، این هم‌رنگی از عشق و زندگی بود (افغانی، ۱۳۴۴:۲۷۴).

ب) چیزی که نواختی، اجرای تو از ذهنم پاک نمی‌شود (ایشی گورو، ۱۳۹۳:۱۴۸).

**۴- ۱- ۴- شیء بنیاد****[حالات روحی و جسمی چیز هستند]**

الف) با همه‌ی غم و نابسامانی‌هایی که بر دلش سنگینی می‌کرد، از گونه‌هایش شادی می‌جست (افغانی، ۱۳۴۴:۱۵۸).

ب) ناگهان کم آوردم، سنگینی نگاهش را بر خود احساس می‌کردم اما سربالا نکردم (ایشی-گورو، ۱۳۹۵:۱۴۸).

**۴- ۱- ۵- ظرف بنیاد****[فکر شیئی حجم‌دار است]**

الف) پدرم را می‌دیدم کنار چهار پله‌ی سنگی ایستاده و غرق فکر بود (ایشی گورو، ۱۳۸۵:۱۱۲).

ب) واقعا اکسل غرق در افکارش بود، تنها کاری که کرد، این بود که دستش را به طرف او سپرد (ایشی گورو، ۱۳۹۴:۲۲۳).

**[شادی ماده‌ی درون ظرف است]**

الف) بچه‌ها جیغ می‌کشیدند و مثل نسیم بهاری، همه‌جا را از شادی و نشاط لبریز می‌کردند (افغانی، ۱۳۴۴:۵۱).

ب) پیرزن گفت حرفی که زدید، وجودم را پر از شادی می‌کند (ایشی گورو، ۱۳۹۴:۴۴۱).

### [خشم ماده‌ی درون ظرف است]

الف) سید میران چنان از خشم و نفرت لبریز بود که حتی سفیدی چشمانش رنگ‌باخته بود (افغانی، ۱۳۴۴:۵۴۰).

ب) امیلی که جوش بیاورد، شوخی سرش نمی‌شود (ایشی گورو، ۱۳۹۳:۷۰).

### [ذهن ظرف است]

الف) این تصور در ذهن همه ته‌نشین شده بود که راحتی ما در کلبه‌ها بسته به میزان کتاب‌هایی است که می‌خوانیم (ایشی گورو، ۱۳۹۵:۱۶۳).

ب) تصویری از کریس و رودنی در ذهنم جای گرفت (همان: ۲۰۳).

### ۴-۲- استعاره‌های ذهنی به ذهنی

#### [ترس مرگ است]

الف) به چهره‌اش نگاه کردم سپید و رنگ‌پریده مثل موم بود، مومی که با گچ قاطی کرده‌اند تا شمع درست کنند یک سپیدی بی‌حال و مرده‌وار (افغانی، ۱۳۶۱:۸۳).

ب) تم یخ کرد بعد ظرف یک یا دو ثانیه اضطرابی جدید به دلم چنگ انداخت (ایشی - گورو، ۱۳۹۵:۹۸).

### ۴-۳- استعاره‌های عینی به عینی

#### [بحث جنگ است]

الف) مردک که از خودش اوقاتش تلخ است، موضوع این بحث بهانه‌ی خوبی برای جاروجنجال به دستش خواهد داد (افغانی، ۱۳۴۴:۱۷۱).

ب) اوقاتم از دست میس کتن تلخ شد که می‌خواست بر سر یک همچو امر جزئی، جنجال راه بیندازد (ایشی گورو، ۱۳۸۵:۹۷).

## نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت استعاره‌های مفهومی در زبان‌شناسی شناختی، پژوهش حاضر باهدف نقد و تحلیل دو طبقه‌بندی استعاره‌های مفهومی و معرفی نگاشت‌های استعاری در آثار افغانی و ایشی گورو نوشته شد. تحلیل داده‌ها در این پژوهش، مشتمل بر ۱۷ نمونه در قالب ۱۷ اسم نگاشت از افغانی و ۲۱ نمونه در قالب ۱۹ اسم‌نگاشت از ایشی گورو بررسی شد. چند مشکل اساسی در طبقه‌بندی لیکاف و جانسون وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- عدم وجود معیار مشخص در تعیین نوع اسم‌نگاشت‌ها و تأثیرگذاری فکر و سلیقه‌ی افراد در این زمینه.

۲- عدم وجود مرز مشخص میان استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری در بعضی موارد.

۳- ذهنی بودن معانی الفاظ و شکل گرفتن آن‌ها بر اساس تجربه‌ها و تصورات متفاوت در ذهن افراد و تفاوت در درک الفاظ و تصورات ذهنی.

و یک مشکل نیز در تشخیص عینی یا ذهنی بودن یک پدیده در طبقه‌بندی جدید وجود دارد. برای مثال، در اسم‌نگاشت [عشق مستی است] حوزه‌ی مبدأ «مستی» ذهنی به نظر می‌رسد در حالی که با توجه به علائم رفتارهای عینی در فرد مست، بهتر است این اسم‌نگاشت در طبقه‌ی عینی به ذهنی قرار داده شود. حوزه‌ی مبدأ «جنون» نیز مشابه «مستی» است.

یافته‌ها نشان داد، گرچه طبقه‌بندی استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، در بسیاری از موارد کارآمدتر است، با این حال پاسخگویی مناسبی در تمام طبقه‌های استعاری نیست و کارایی طبقه‌بندی جدید در بسیاری از اسم‌نگاشت‌ها به لحاظ درک و تبیین طبقه‌های ساختاری و هستی‌شناختی بیشتر است.

## منابع

- ۱) افراشی، آزیتا و همکاران (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی» فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره‌ی ۴، پیاپی ۱۲، صص ۱-۲۳.



۲)... و تورج حسامی (۱۳۹۲)، «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی» نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال سوم، شماره ۵. صص ۱۴۱-۱۶۵.

۳) افغانی، علی محمد (۱۳۴۴)، شوهر آهو خانم، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

۴)... (۱۳۶۱)، بافته‌های رنج، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

۵) ایشی گورو، کازوئو (۱۳۸۵)، بازمانده‌ی روز، ترجمه نجف دریابندری، تهران: کارنامه.

۶).... (۱۳۹۳)، ترانه‌های شبانه، ترجمه‌ی مهدی غبرایی، تهران: اژدهای طلایی.

۷).... (۱۳۹۴)، غول مدفون، ترجمه آرزو ارحمی، تهران: روزنه.

۸).... (۱۳۹۵)، هرگز رهایم مکن، ترجمه‌ی سهیل سمی، چاپ ششم، ققنوس.

۹).... (۱۳۹۶)، هنرمندی از جهان شناور، ترجمه‌ی یاسین محمدی، چاپ سوم، تهران: افراز.

۱۰) کریمی، طاهره و ذوالفقار علامی (۱۳۹۲)، «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنشی خوردن» پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۲۳. صص ۱۲۳-۱۶۸.

۱۱) حر، لایلا و محمدعلی خزانه دارلو، تحلیل شناختی نفثه‌المصدر با تکیه بر سه مفهوم پربسامد (دل-غم و-روزگار) مطالعات زبانی-بلاغی، سال ۶، شماره ۱۱. صص ۲۳-۴۶.

۱۲) کوچش، زولتان (۱۳۹۵)، استعاره مقدمه‌ای کاربردی، ترجمه‌ی جهان‌شاه میرزا بیگی، تهران: آگاه.

۱۳) لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۴)، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه‌ی هاجر آقا ابراهیمی، تهران: نشر علم.

۱۴) هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ادب پژوهی، شماره ۱۱۹-۱۴۰.

۱۵. Kovceses, Zoltan. (2010). *metaphor and emotion: language culture and body in human feeling* cambridge, cambridge university press.

۱۶. Lakoff, George. & Turner, M. (1989). *More than good Reason: A Field Guide to POETIC Metaphor*. Chicago: University of Chicago press.

### References

(1) Afrashi, Azita et al. (2012), "A Comparative Study of Directional Conceptual Metaphors in Spanish and Persian Languages" *Quarterly Journal of Comparative Language and Literature Research*, Volume 3, Number 4, Series 12, p. 1-23.

... ,... (۲and Touraj Hesami (2013), "Analysis of Conceptual Metaphors in a New Classification Based on Examples of Persian and Spanish Languages" Journal of Comparative Linguistic Research, Third year, number 5. Pp. 141-165.

(۳Afghani, Ali Mohammad (1344), The Deer Husband, Third Edition, Tehran: Amirkabir.

... ,... (۴The Weaves of Suffering, First Edition, Tehran: Amirkabir.

(۵Ishiguro, Kazuo (2006), Survivor of the Day, translated by Najaf Daryabandari, Tehran: Karnameh.

... ,... (۶Night Songs, translated by Mehdi Ghobraei, Tehran: Golden Dragon.

... ,... (۷Buried Giant, translated by Arezoo Arhami, Tehran: Rozaneh.

... ,... (۸Never Leave Me, translated by Soheil Sami, sixth edition, Phoenix.

... ,... (۹An Artist from the Floating World, translated by Yasin Mohammadi, third edition, Tehran: Afraz.

(۱۰Karimi, Tahereh and Zolfaghar Alami (2013), "Conceptual metaphors in Divan-e Shams based on action eating" Research in Mystical Literature, No. 23. Pp. 123-168.

(۱۱Horr, Leila and Mohammad Ali Khazaneh Darloo, Cognitive Analysis of Nafta Al-Masdoor, relying on three frequent concepts (heart, sorrow and time) of linguistic-rhetorical studies, Volume 6, Number 11. pp. 23-46.

(۱۲Kochsh, Zoltan (2016), The Metaphor of Practical Introduction, translated by Jahanshah Mirza Beigi, Tehran: Agah.

(۱۳Likoff, George and Mark Johnson (2015), The Metaphors We Live With, translated by Hajar Agha Ebrahimi, Tehran: Nashr-e Alam.

- (۱۴) Hashemi, Zohreh (2010), "Theory of Conceptual Metaphor from the Viewpoint of Likoff and Johnson", *Literary Studies*, No. 12 . صص ۱۱۹-۱۴۰.
۱۵. Kovecses, Zoltan. (2010). *metaphor and emotion: language culture and body in human feeling* cambridje, cambridje university press.
16. Lakoff, George. & Turner, M. (1989). *More than good Reason: A Field Guide to POETIC Metaphor*. Chicago: University of Chicago press.